



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه چهارم؛ سه شنبه ۱۳۹۱/۶/۲۸

عدم جواز اخذ اجرت بر اذان

مرحوم شیخ^{رحمه الله} بعد از اثبات عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات و مستحبات عبادی، مطالبی را از این بحث استنتاج می‌کنند، از جمله این که اخذ اجرت بر اذان جایز نیست؛ زیرا اذان از عبادات است و اخذ اجرت بر آن منافات با قصد قربت دارد.

مشهور قائلند که اذان دو قسم است؛ اذان نماز و اذان اعلام دخول وقت. بعضی هم قائلند اذان فقط یک قسم است و آن اذان اعلامی است و بعضی هم گفته‌اند اذان برای نماز. به نظر می‌رسد بتوان دو نوع اذان از روایات استفاده کرد.

در این که اذان للصلاة عبادت است و احتیاج به قصد قربت دارد، شاید خلافتی در آن نباشد و از روایاتی که اذان را به نوعی متعلق به نماز می‌داند، می‌توان استفاده کرد عبادت است و قصد قربت لازم دارد، اما اذان للإعلام مورد خلاف است، بعضی گفته‌اند غرض از اذان اعلام دخول وقت، بدون قصد قربت هم حاصل می‌شود و مستحب توصلی است. سید یزدی^{رحمه الله} نیز در *عروة الوثقی*^۱ می‌فرماید قصد قربت در اذان اعلامی شرط نیست. ما حکم هر یک از اذان للصلاة و اذان برای اعلام دخول وقت را جداگانه بررسی می‌کنیم تا

۱. *العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۶۰۸:

یشترط فی الأذان و الإقامة أمور الأول النیة ابتداء و استدامة علی نحو سائر العبادات فلو أذن أو أقام لا بقصد القربة لم یصح و کذا لو ترکها فی الأثناء نعم لو رجع إليها و أعاد ما أتى به من الفصول لا مع القربة معها صح و لا یجب الاستیناف هذا فی أذان الصلاة و أما أذان الإعلام فلا یعتبر فیہ القربة.

ببینیم اخذ اجرت بر آن جایز است یا خیر.

حکم اخذ اجرت بر اذان للصلاة

در مورد اذان للصلاة مرحوم شیخ مسأله را در جایی مفروض می‌دارد که فائده‌ای برای مستأجر تصویر شود^۱ و آن این‌که مثلاً اگر اجیر اذان بگوید و مستأجر بشنود، دیگر اذان از مستأجر ساقط می‌شود، ولی ما گفتیم در اجاره اصلاً لزومی ندارد مثل چنین فائده‌ای به مستأجر برسد، بدون آن هم می‌تواند اجاره صحیح باشد.

استدلال مرحوم شیخ^{رحمه} بر حرمت اخذ اجرت بر اذان و نقد آن

مرحوم شیخ^{رحمه} می‌فرماید: اجاره بر اذان صحیح نیست؛ زیرا اذان عبادت است و عبادت به نظر ایشان با اخذ اجرت سازگاری ندارد. بله در مورد عبادات استیجاری نیایی، راه حلی را بیان فرمودند و آن این‌که چون نائب خود را نازل منزله‌ی منوب^۲ عنه قرار می‌دهد، می‌تواند بر آن نیابت اجر بگیرد، اما این‌جا چون عمل عبادی نیایی نیست، بلکه اجیر برای نماز خودش اذان می‌گوید؛ نه به نیابت از مستأجر، پس اخذ اجرت بر اذان به خاطر منافات داشتن با قصد قربت و عدم امکان اتیان آن علی وجه العبادة جایز نیست.

ولی به نظر ما این استدلال ناتمام است و همان‌طور که در بحث‌های گذشته بیان کردیم، اخذ اجرت منافاتی با قصد قربت ندارد؛ زیرا بعد از عقد اجاره که اجیر ملزم می‌شود عبادت را اتیان کند، به خاطر دستور خداوند متعال است که فرموده ﴿أوفوا بالعقود﴾ بنابراین اتیان عمل مورد اجاره به خاطر امتثال فرمان خدا بوده و قصد اخذ اجرت با قصد قربت منافاتی ندارد و اصلاً قصد اخذ اجرت در انجام عمل لزومی ندارد تا با قصد قربت منافات داشته باشد. بنابراین استدلال مرحوم شیخ ناتمام است.

استدلال بعضی دیگر بر عدم جواز و نقد آن

بعضی استدلال دیگری بر عدم جواز اخذ اجرت بر اذان مطرح کرده‌اند و آن این‌که مقتضای بعث شارع

۱. کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۱۴۹:

ثم إنه قد ظهر مما ذكرناه من عدم جواز الاستئجار على المستحب إذا كان من العبادات، أنه لا يجوز أخذ الأجر على أذان المكلف لصلاة نفسه إذا كان مما يرجع نفع منه إلى الغير يصح لأجله الاستئجار كالإعلام بدخول الوقت، أو الاجتزاء به في الصلاة، وكذا أذان المكلف للإعلام عند الأكثر كما عن الذكرى، و على الأشهر كما في الروضة، و هو المشهور كما في المختلف، و مذهب الأصحاب إلّا من شدّ، كما عنه و عن جامع المقاصد، و بالإجماع كما عن محكيّ الخلاف؛ بناء على أنها عبادة يعتبر فيها وقوعها لله فلا يجوز أن يستحقّها الغير.

(به نحو وجوبی یا استحبابی) به سوی عملی آن است که آن عمل ملک دیگری نباشد، بلکه باید مضاف به خود مکلف باشد، در حالی که با اجاره آن عمل ملک مستأجر می‌شود، بنابراین شرط تحقق مستحب از جانب اجیر محقق نیست و نمی‌تواند بر آن اجرت بگیرد.

در نقد این استدلال نیز می‌گوییم به چه دلیل مقتضای بعث به فعلی آن است که فعل باید ملک فاعلش باشد؛ نه ملک شخص دیگر؟! آن چه بعث «اَذُنُّ» یا هر بعث دیگری اقتضاء می‌کند آن است که آن عمل اختیاراً و منتسباً به فاعلش صادر شود که در اجاره این شرط حاصل است، نهایت این که با اجاره، مستأجر نیز آن فعل را از اجیر طلب می‌کند که باید انجام دهد. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر عمل را ملک دیگری کرد به نحوی که مجبور باشد آن عمل را انجام دهد، موجب بطلان عملش شود. پس این دلیل اعتباری بر حرمت اخذ اجرت بر اذان هم ناتمام است.

استدلالاتی دیگر نیز که بر بطلان اجاره بر عبادات بیان شده بود قبلاً تفنید کردیم، ولی با این حال اکثر قریب به اتفاق فقهاء در این جا قائل به عدم جواز اخذ اجرت بر اذان شده‌اند و آن به خاطر وجود روایات خاصه است.

روایات دال بر عدم جواز اخذ اجرت بر اذان

- روایت زید بن علی بن الحسین:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُنْبَهَةِ عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام
أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي أَحْبَبْتُكَ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ: لَكِنِّي أَبْغِضُكَ لِلَّهِ
قَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَبْغِي فِي الْأَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا وَ سَمِعْتُ رَسُولَ

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۰۲:

قال النجاشي: «عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي، عن زيد بن علي، له كتاب كبير، رواه عنه نصر بن مزاحم المنقري وغيره. أخبرنا محمد بن عثمان، قال: حدثنا علي بن محمد بن الزبير، عن علي بن الحسن بن فضال، عن نصر بن مزاحم، عنه، بكتابه».

و [الشيخ] عده في رجاله في أصحاب الباقر عليه السلام قائلا: «عمرو بن خالد الواسطي، بترى». و قال في ذيل رواية رواها عن محمد بن الحسن الصفار، عن عبيد الله بن المنبه، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آبائه، عن علي عليه السلام: و هذا الخبر موافق للعامة (إلى أن قال): بين ذلك أن رواية هذا الخبر كلهم عامة و رجال الزيدية ...

و ذكر ابن فضال أنه ثقة. و المتحصل مما ذكرناه أن الرجل ثقة بشهادة ابن فضال، إنما الأشكال في مذهبه.

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَخَذَ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: تَبَتَّغِي^١ فِي الْأَذَانِ كَسْبًا وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ^٢.

این روایت از لحاظ سند به خاطر الحسین بن علوان^٣ جای تأمل و بررسی بیشتر است.

زید بن علی از پدرشان (امام سجاد) از پدرانشان از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می‌کنند که شخصی نزد حضرت آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین والله من شما را به خاطر خدا دوست می‌دارم. حضرت به او فرمودند: ولی من تو را به خاطر خدا مبعوض می‌دارم، عرض کرد: چرا؟! حضرت فرمودند: چون در اذان تجاوز می‌کنی و برای تعلیم قرآن اجرت می‌گیری، از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمودند: کسی که بر تعلیم قرآن اجرت بگیرد، حظش در روز قیامت همان خواهد بود.

مفعول «تَبَتَّغِي فِي الْأَذَانِ»، «أَجْرًا» است که بعد از «تَأْخُذُ عَلَيَّ تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ» ذکر شده - کما این که شیخ صدوق در من لا يحضره الفقيه به صورت «تَبَتَّغِي فِي الْأَذَانِ كَسْبًا» نقل کرده - که در این صورت معنی این چنین می‌شود: با اجرت گرفتن در اذان تجاوز [از حد] می‌کنی، ولی از آن جا که «تَبَتَّغِي فِي الْأَذَانِ» عطف بر اجرت گرفتن بر تعلیم قرآن شده که حرام نیست، پس دلالت این روایت بر حرمت جای مناقشه دارد و نهایت این که کراهت استفاده می‌شود. مضاف به این که احتمال دارد «أَجْرًا» مفعول «تَبَتَّغِي» نباشد که در این صورت خصوص اجرت گرفتن را بیان نمی‌کند و معنی روایت مانند آیهی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

١. در مصدر (من لا يحضره الفقيه) و در وافی و روضة المتقين که از من لا يحضره الفقيه نقل می‌کند و نیز در خود وسائل که در جای دیگر از من لا يحضره الفقيه نقل می‌کند، به صورت «تبغی» ذکر شده است.

٢. من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٧٨:

وَأَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ فَقَالَ لَهُ: وَلَكِنِّي أُبْغِضُكَ قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَبَتَّغِي فِي الْأَذَانِ كَسْبًا وَ تَأْخُذُ عَلَيَّ تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا.

٢. وسائل الشيعه، ج ١٧، كتاب التجارة، أبواب مُقَدِّمَاتِهَا، باب ٣٠، ح ١، ص ١٥٧ و تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٣٧٦.

٣. نجاشی در ترجمه‌ی الحسین بن علوان می‌فرماید:

الحسین بن علوان الكلبي مولا هم كوفي عامي، و أخوه الحسن يكنى أبا محمد ثقة، روي عن أبي عبد الله عليه السلام، و ليس للحسن كتاب، و الحسن أخص بنا و أولى روى الحسين عن الأعمش و هشام بن عروة. (رجال النجاشي، ص ٥٢)

هرچند نجاشی در این جا توثیق می‌کند، اما احتمال دارد «ثقة» وصف برای برادر او یعنی حسن باشد؛ چنان که علامه و غیر او ظاهراً چنین فهمیده‌اند و وجهی که سید خویی و برخی دیگر برای رجوع به حسین ذکر کرده‌اند که صاحب ترجمه اوست، در خصوص ما نحن فيه مورد تأمل است، گرچه قاعده همین را اقتضاء می‌کند.

المُعْتَدِينَ^۱ می شود که تجاوز از حد در هر جایی به یک نسبتی سنجیده می شود که در جایی مکروه است و در جایی حرام. پس این روایت علاوه بر تأمل در سند، دلالت آن نیز به تنهایی بر حرمت اخذ اجرت بر اذان مورد مناقشه است.

- روایت سکونی:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ
عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: آخِرُ مَا فَارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي أَنْ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا
صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أضعِفِ مَنْ خَلَفَكَ وَلَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَدِّنًا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا.
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مَرْسَلًا مِثْلَهُ.^۲

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند: آخرین چیزی [سفارشی] که با آن حبیب قلبم رسول الله صلی الله علیه و آله را مفارقت کردم، این بود که فرمودند: یا علی! هرگاه نماز [جماعت] خواندی، اضعف مأمومین را در نظر بگیر و مؤذنی که بر اذانش اجیر می گیرد اتخاذ نکن.

این روایت از لحاظ سند به خاطر نوفلی ناتمام است. از لحاظ دلالت بر حرمت هم جای مناقشه دارد؛ چون شاید به این معنا باشد که تو یا علی دنبال چنین افرادی نباش! نه این که چنین اذانی باطل و اجرتش سحت و حرام باشد و این مثل آن است که گفته شود تو که مجلس روضه‌ی امام حسین علیه السلام بر پا کنی، آخوندی را که شرط می کند پول بگیرد دعوت نکن! از این عبارت استفاده نمی شود که چنین شرط کردن و اخذ اجرت حرام است، فقط استفاده می شود مرجوح است.

علاوه بر آن که عطف بر «فَصَلِّ صَلَاةَ أضعِفِ مَنْ خَلَفَكَ» شده که نمی توان ملتزم شد اگر کسی در نماز جماعت رعایت اضعف مأمومین نکرد، آن نماز جماعت یا نماز امام باطل است.

- مصححه‌ی حمران:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ
عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۰ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، تتمه کتاب الصلاة، ابواب الاذان و الاقامة، باب ۳۸، ح ۱، ص ۴۴۷ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۳.

حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: ... رَأَيْتَ النَّاسَ قَدِ اسْتَوَوْا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَرْكِ التَّدْبِينِ بِهِ وَرَأَيْتَ رِيَّاحَ الْمُنَافِقِينَ وَاهْلَ النِّفَاقِ دَائِمَةً وَرِيَّاحَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تُحَرِّكُ وَرَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَالصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ وَرَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ مُحْتَشِيَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَأَكْلَ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ وَتَوَاصُّونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكَرِ وَرَأَيْتَ السُّكْرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ وَلَا يُشَانُ بِالسُّكْرِ وَإِذَا سَكِرَ أَكْرَمَ وَاتَّقَى وَخِيفَ وَتُرِكَ لَا يُعَاقَبُ وَيُعْذَرُ بِسُّكْرِهِ وَرَأَيْتَ مَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحَدِّثُ بِصَلَاحِهِ وَرَأَيْتَ الْقَضَاءَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ ...^١

حمران از امام صادق عليه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمودند: [زمانی می رسد] که می بینی مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر یکسان هستند و تدین به آن ندارند و می بینی که باد منافقان و اهل نفاق دائماً می وزد [یعنی کارشان رونق دارد] و باد اهل حق نمی وزد [کارشان رونق ندارد] و می بینی که اذان با اجرت است، نماز با اجرت است و می بینی که مساجد پر از افرادی است که از خدا نمی ترسند و در آن برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق اجتماع می کنند، در مساجد شراب مست کننده را توصیف می کنند و می بینی که شخص مست لایعقل برای مردم نماز می خواند [امام جماعت است] و به مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد، مورد اکرام واقع می شود و از او ملاحظه می کنند [می ترسند] و بدون بازخواست او را رها می کنند و او را به مستیش معذور می دارند و می بینی افرادی را که اموال یتام را می خورند، مورد ستایش قرار می گیرند و قضات به خلاف آن چه خدا امر کرده قضاوت می کنند و

جناب کلینی این روایت را با دو سند از محمد بن ابی حمزه نقل می کند که سند دوم که از طریق علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر است، تمام است، محمد بن ابی حمزه هم فرزند ابی حمزه ثمالی و ثقه است، حمران هم حمران بن اعین برادر زراه و ثقه است. بنابراین روایت از لحاظ سند تمام است و به خاطر پدر علی بن ابراهیم (ابراهیم بن هاشم) از آن تعبیر به مصححه یا حسنه‌ی کالصحیحه می شود؛ زیرا در کتب رجالی توثیقی درباره‌ی ایشان وارد نشده، بلکه از طریق حدس و وجود قرائن و ادعای اجماع سید بن طاوس بر وثاقت ایشان، اطمینان به وثاقتش حاصل می شود به همین خاطر روایات ایشان را مصححه یا حسنه‌ی کالصحیحه تعبیر می کنند.

این روایت، روایت مفصل و جالبی است که حضرت مطالب زیادی در آن مطرح می فرمایند: آن قسمتی

١. همان، ج ١٦، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی و ما یناسبهما، باب ٤١، ح ٦، ص ٢٧٥ و الکافی، ج ٨، ص ٣٦.

از روایت که مورد نظر ماست این است که راوی از حضرت سؤال می‌کند چه موقع از دست بنی عباس راحت می‌شویم؟ حضرت علامات زیادی را ذکر می‌کنند که وقتی این امور اتفاق افتاد، آن موقع وقت زوال حکومت بنی عباس است و از جمله چیزهایی که ذکر می‌کنند این است: آن وقتی که می‌بینی اذان با اجرت است، نماز با اجرت است و ... و از آن‌که در میان علاماتی که قبل و بعد از این حضرت ذکر می‌کنند همه امور حرام است، پس استفاده می‌شود اجرت بر اذان هم حرام است.

این روایت قوی‌ترین دلیل بر حرمت اخذ اجرت بر اذان است، ولی با این حال ما نمی‌توانیم جرأت کنیم و بگوییم در این روایت حرمت مراد است؛ نه شدت کراهت. البته یک مقدار هم متفرع بر آن است که روایت را به طور کامل ملاحظه کنیم آیا در میان علاماتی که حضرت ذکر می‌کنند، مسلم الکراهیه وجود دارد یا خیر، اگر وجود داشته باشد می‌توانیم بگوییم حضرت در مقام بیان حلیت و حرمت نبودند، فقط در مقام بیان امور ناشایستی که اتفاق می‌افتد بودند، از جمله اجرت گرفتن بر اذان که آیا علاوه بر پست بودن، حرمت هم دارد یا خیر، نمی‌توانیم چیزی استفاده کنیم. بنابراین فعلاً ما بیش از احتیاط واجب در این مورد نمی‌توانیم ملتزم شویم.

حکم اخذ اجرت بر اذان اعلامی

مرحوم شیخ رحمته الله می‌فرماید: اگر اذان اعلامی توصلی بوده و قصد قربت در آن شرط نباشد، می‌تواند بر آن اخذ اجرت کند، ولی اگر تعبدی باشد، همان اشکالاتی را که بیان کردند، در مورد اذان اعلامی هم وارد است.^۱

ولی ما می‌گوییم روایات اطلاق دارد و شامل اذان اعلامی نیز می‌شود، اما از آن‌جا که دو روایت اول از لحاظ سند مورد تأمل بود و روایت سوم را نمی‌توان گفت حضرت در مقام بیان هستند، پس دارای اطلاق نیست و احتمال دارد مراد از اذان در (مصححه‌ی حمران) اذان اعلامی باشد؛ چون مرسوم نبوده کسی برای اذان نماز خودش اجیر شود و بر آن اجرت بگیرد و اصلاً در صدد چنین عملی نبودند و به ذهنشان خطور نمی‌کرد. و احتمال دارد مراد اذان للصلاة باشد؛ چون «الصَّلَاةُ بِالْأَجْرِ» بر آن عطف شده است و اذان للصلاة است که مناسب نفس صلات می‌باشد، و احتمال دارد هر دو مراد باشد، پس کلام از این حیث مجمل است.

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۴۹:

و يمكن أن يقال: إن مقتضى كونها عبادة عدم حصول الثواب إذا لم يتقرب بها، لا فساد الإجارة مع فرض كون العمل مما ينتفع به وإن لم يتقرب به. نعم، لو قلنا بأن الإعلام بدخول الوقت المستحب كفاية لا يتأتى بالأذان الذي لا يتقرب به، صح ما ذكر، لكن ليس كذلك.

گرچه انصراف به اذان اعلامی اقرب به ذهن می‌باشد و بنابراین اخذ اجرت بر اذان اعلامی خلاف احتیاط و جویی است.

عدم جواز اخذ اجرت بر امامت جماعت

مرحوم شیخ رحمته می‌فرماید: «و من هنا يظهر وجه ما ذكره في هذا المقام من حرمة أخذ الأجر على الإمامة»^۱ یعنی این که فقهاء فرموده‌اند اخذ اجرت بر امامت حرام است، مدرکشان همین مصحح‌های حمران است که فرمود «و رأيت الأذان بالأجر والصلاة بالأجر».

اگر مدرک این حکم فقط این روایت باشد، همان احتیاط واجب که در مورد اخذ اجرت بر اذان گفتیم، در این جا نیز ملتزم می‌شویم.

مرحوم شیخ سپس می‌فرماید:

مضافاً إلى موافقتها للقاعدة المتقدمة من أن ما كان انتفاع الغير به موقوفاً على تحققه على وجه الإخلاص لا يجوز الاستئجار عليه؛ لأن شرط العمل المستأجر عليه قابلية إيقاعه لأجل استحقاق المستأجر له حتى يكون وفاءً بالعقد، و ما كان من قبيل العبادة غير قابل لذلك.

یعنی اصلاً چنین اجاره‌ای برای نماز باطل است؛ چون بنا بر نظر شیخ رحمته اجاره‌ی برای صلات آن وقتی صحیح است که اجیر بتواند صلات را به عنوان این که حق مستأجر است بیاورد، و این با قصد قربت تنافی دارد، پس اصلاً فعل مورد اجاره مقدور اجیر نیست؛ چون نمی‌تواند نماز با قصد قربت در صورت اجاره بیاورد، بنابراین اجاره باطل است.

ولی ما در بحث اخذ اجرت بر واجبات بیان کردیم که چنین قصدی با قصد قربت تنافی ندارد و توضیح مختصر آن آنفاً گذشت.

تقریر و تنقیح متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۱.